**اصول: استصحاب، جلسه 25: چهارشنبه ۱۹/08/1400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

مرحوم آقای حاج شیخ در متن درر در استصحاب کلی قسم ثالث می‌فرمایند که در جایی که اثر مال صرف الوجود کلی باشد این اثر، استصحاب جاری هست چون صرف الوجود کلی متقوم به افراد نیست، بنابراین وقتی یک فرد از بین رفت، یک فرد دیگری هم جانشینش شد صرف الوجود کلی هنوز باقی هست.

بنابراین استصحاب را ما جاری می‌کنیم. در حاشیه ایشان اشاره‌ای می‌فرمایند یعنی نمی‌دانم عرض کردم حاشیه‌هایی که به نام آقای اراکی هست نمی‌دانم آیا نمایشگر درس آقای حاج شیخ بوده چی بوده، من خیلی، حالا به نام آقای اراکی عرض می‌کنیم. در حاشیه‌ای که به نام آقای اراکی در حاشیۀ درر چاپ شده ایشان می‌فرماید این‌که ما تفصیل قائل بشویم بین جایی که موضوع کلی با عنوان صرف الوجود باشد یا موضوع وجود کلی به عنوان وجود ساری باشد، این تفصیل در صورتی صحیح هست که ما در استصحاب بقاء را شرط بدانیم. ولی نه، در استصحاب بقاء شرط نیست. بلکه اتحاد قضیۀ متیقنه و مشکوکه کفایت می‌کند. وقتی اتحاد قضیۀ متیقنه و مشکوکه کفایت کرد ما در جایی که می‌گوید که زید به عنوان یکی از افراد انسان بهش یقین داشتیم زید معدوم شده، احتمال می‌دهیم همزمان با زید عمرو موجود باشد یا همزمان با ارتفاع زید عمرو محقق شده باشد، اینجا ما اصل، ولو کلی اگر موجود شده باشد در ضمن زید موجود شده. و اگر باقی باشد در ضمن عمرو موجود است. بنابراین این بقایش نیست، چون کلی وجود افراد در خارج وجودش به وجود افراد است. وقتی وجودش به وجود افراد باشد در ضمن زید موجود بوده، الآن دیگر قطعاً در ضمن زید موجود نیست. پس بنابراین کلی باقی نیست، ولی ما دلیل نداریم که حتماً باید کلی باقی باشد. همین که مقدار که قضیۀ متیقنه و مشکوکه واحد باشند همین مقدار کفایت می‌کند. به تعبیر دیگری که در کلام ایشان و کلام مرحوم آقای حاج آقا مرتضی حائری هست، در کلام آقای صدر هم در لابلای فرمایشات ایشان هم اشاره بهش هست، این تعبیر، اینجوری تعبیر کردند که همین مقداری که وحدت بین قضیه، در زمان یقین و شک ذاتاً وحدت وجود داشته باشد، وحدت فی الحقیقة و الذات وجود داشته باشد کفایت می‌کند. ولو وحدت وجودی نداشته باشند. اینجوری تعبیر می‌کنند. آقای صدر اینجا از مرحوم آقا ضیاء نقل می‌کند که مرحوم آقا ضیاء مدعی هست که عرفاً وحدت ذاتی کفایت نمی‌کند، وحدت در وجود معتبر است. کأنّه همان حالا به تعبیر دیگر همان شرطیت بقاء را که آقای حاج شیخ می‌فرمودند دلیل نداریم، کأنّ می‌خواهند بگویند عرف باید بقاء صدق بکند تا استصحاب را جاری بداند. اینجوری.

شاگرد: ؟؟؟ ۶:۰۰

استاد: حالا.

ببینید ما یک موقعی ما می‌گوییم که، ببینید ما فرق بین موضوعی که به نحو صرف الوجود اخذ شده یا به نحو مطلق الوجود و وجود ساری را گاهی اوقات به این نحو فرق می‌گذاریم. می‌گوییم جایی که به نحو صرف الوجود باشد حکمی که هست این حکم واحد است. یعنی اگر این صرف الوجود موجود باشد، ولو در ضمن یک فرد دیگری، آن حکم تغییر نمی‌کند. حکم بوجوده الشخصی، یعنی یک حکم شارع بیشتر ندارد، آن حکم مال صرف الوجود است. این صرف الوجود در ضمن یک فرد باشد یا دو فرد باشد. و این فردی که صرف الوجود در ضمن آن فرد است زید باشد یا عمرو باشد. هر چی می‌خواهد باشد، یک حکم وُحدانی بیشتر نیست. به‌طوری که اگر ما یقین داشتیم که زید رفته است، عمرو موجود است، می‌دانیم آن حکم همان حکم شخصی، همان فرد از حکم هنوز موجود است. به خلاف مطلق الوجود یا وجود ساری. وجود ساری به عدد افراد کلی حکم وجود دارد. یک حکم مربوط به انسانی هست که در ضمن زید است، یک حکم مربوط به انسانی هست که در ضمن عمرو است. ما ممکن است بگوییم که در استصحاب باید آن حکم شخصی واحد باشد، به‌طوری که در واقع ما در جایی که صرف الوجود باشد ما احتمال می‌دهیم همان حکم شخصی موجود باشد ولی در جایی که به نحو مطلق الوجود باشد آن حکم شخصی حتماً رفته. حکمی که انسان متشخص در زید دارد، آن حکم منتفی شده است، اگر حکمی باشد حکم دیگری است، غیر از آن حکم قبلی است. ما بگوییم که باید آن حکم واحد باشد. اینجوری ممکن است کسی بین این دو صورت فرق بگذارد.

ولی به نظر می‌رسد که این فرق فارق نیست. چون ما هیچ دلیلی نداریم که ما با استصحاب همان حکمی را باید ثابت کنیم که در ظرف حدوث ثابت می‌شده. ممکن است زید حدوثاً حکمی داشته باشد، بقاءً حکم دیگری داشته باشد. اگر زید دیروز موجود بوده است، وجوب اکرام داشته است، امروز موجود باشد وجوب مثلاً تصدّق داشته باشد. این استصحاب جاری می‌شود. لازم نیست حکمی که در زمان حدوث بر مستصحب بار می‌شود همان حکم را در زمان بقاء بخواهیم برایش بار بکنیم. چون با این بیان بخواهیم فرق بگذاریم بین مستصحبی که به نحو صرف الوجود هست، یا مستصحبی که به نحو مطلق الوجود هست. پس این شکلی نباید بحث را فرق بگذاریم. فرق را از این جهت باید بگذاریم که خود موضوع را بگوییم متفاوت می‌شود. نه محمول و حکم. بگوییم در جایی که صرف الوجود هست این صرف الوجود با تبدّل اشخاص و با وحدت و کثرت افراد متعدد نمی‌شود. ولی در جایی که به نحو مطلق الوجود باشد خود موضوع متعدد می‌شود. و به نظر می‌رسد مطلب همینجور است. و این تعبیری که وحدت ذاتی دارند ولی، این معنای وحدت ذاتی داشتن یعنی چی؟ وحدت ذاتی داشتن یعنی این‌که آیا، یعنی یک عنوان واحد بر اینها صدق می‌کند. انسانیتی که در ضمن زید هست، با انسانیتی که در ضمن عمرو هست، هر دو مفهوم انسان برایشان صدق می‌کند. درست است این.

شاگرد: ؟؟؟ ۱۱:۳۰

استاد: ولی همین را می‌خواهم بگویم. ولی بحث سر این است که خارجاً اینها دوتایند. حالا به هر نحوی، اینجور نیست که. آقای صدر تقریبی که در کلام می‌کند اگر ملاحظه بفرمایید کأنّه می‌خواهد بگوید که بین زید و عمرو یک انسانیت مشترکی وجود دارد، ما دو تا.

مرحوم آقای صدر اینجوری بحث را تبیین می‌کنند که کأنّه ما دو تا انسانیت داریم. یک انسانیتی که خاصه، انسانیت خاصّ زید، یک انسانیت خاصّ عمرو. یک انسانیت کلی که یک انسانیت سعی هست، شبیه تصوّر رجل همدانی در مورد انسان. کأنّ ما. این قطعاً این شکلی نیست. ما اگر شما انسان نخواهید انسانیت کلی را تصویر کنید، یعنی مبنای رجل همدانی را انکار می‌کنید که درست هم هست انکار مبنای رجل همدانی، دیگر تلفیقی بین مبنای رجل همدانی و مبنای حصه نباید بکنید. کأنّه بگوییم که ما دو تا انسانیت داریم. یک انسانیت کلی داریم، یک انسانیت در ضمن زید و عمرو داریم. یعنی یک انسانیت متعدد داریم به عدد افراد. و یک انسانیت واحد داریم که در همۀ افراد مشترک است. اگر جهت علت این‌که همۀ اینها عنوان انسان برایش منطبق شده است با وجود تعددشان ما بتوانیم تصویر کنیم که انسانیت به عدد افراد خارجی متعدد هست، با این حال عنوان انسان برایش منطبق می‌شود، این را بتوانیم تصویر کنیم، دیگر نیازی نیست ما یک انسانیت واحدی در خارج تصویر بکنیم. که این قابل تصویر هم هست. حالا عقلاً به چه شکل هست و اینها، من خیلی وارد بحث تحلیل عقلی‌اش نمی‌شوم. علی ای تقدیر آن چیزی که عقلاً هم همینجور است ولی عرفی‌اش را من می‌خواهم حساب کنم. آن این است که انسانی که در ضمن زید هست با انسانی که در ضمن عمرو هست اینها دو تا انسان هستند. حالا چطور شده که یک عنوان واحد بر هر دو منطبق است، چطور شده؟ آن خب یک داستان دیگری هست. به هر حال ما مفاهیمی داریم که این مفاهیم مصداق‌های عدیده‌ای دارند. مفهوم واحد است، مصداق متعدد است. این مفهوم این را باید تصویر بکنیم. این تصویر اگر نشود عرض کردم مشکل بسیاری از این بحث‌ها، حتی همان بحث فلسفی که وحدت وجود هم عدم تصویر این مطلب که عنوان واحد ممکن است حکایت از متعدد بکنند. این‌که ما عنوان، ولو یک جهت واحد در میان آنها تصویر می‌کنیم، ولی این جهت واحد اینجور نیست که تعدد خارجی به اینها بدهد. وحدتش، وحدت مفهومی است. وحدت خارجی ندارد انسان. اینجور نیست که انسان یک وجود سعی داشته باشد که در همۀ این وجودات مشترک باشد، یک وجود هم باشد. نه اینجور نیست.

شاگرد: ؟؟؟ ۱۶:۲۶ ما می‌فهمیم حتی اگر ذهن ما هم نباشد یعنی می‌خواهم بگویم ممکن است وحدت فقط در مفهوم در ذهن نیست. می‌فهمیم اگر هیچ ذهنی هم در عالم نباشد اینها همه واقعاً یک وحدتی در آنها هست.

استاد: بله. درست است وحدت. وحدت هست در عین تعدد.

شاگرد: بالأخره در خارج

استاد: نه ولو در خارج هست.

شاگرد: وحدت خارجی تصویر می‌شود.

استاد: نه، وحدت خارجی ندارند. یعنی ما می‌دانیم، این هم وجداناً می‌دانیم متعدد هست.

شاگرد: وحدت در عین تعدد

استاد: وحدت در

شاگرد:‌ هم وحدت دارند هم تعدد. دو تایش هم در خارج است. جمعش را نمی‌فهمیم چجوری تحلیل کنیم

استاد: خب ما در واقع می‌خواهم عرض بکنم که حالا از جهت چیز را هم، از جهت دقی هم بخواهیم آن بحث دقی‌اش یک بحث است. بحث دقی‌اش یک بحث است که آیا درست است یا درست نیست. آن را من الآن در صدد بحث دقی‌اش نیستم. آن چیزی که عرف اینجا می‌فهمد تعددش است.

شاگرد: عرف هم می‌فهمد.

استاد: نه وحدتش، وحدت در عین کثرت مفهوم عرف نیست. وحدت در عین کثرت مفهوم عرف نیست. یعنی عرف آن چیزی که می‌فهمد یک انسانیت سعی به آن مفهومی که رجل همدانی تصویر می‌کند اصلاً عرفی نیست، ولو در ضمن آن کثرت. در ضمن کثرت. ما به هر حال.

شاگرد: هر دو یک چیزند.

استاد: هر دو یک چیزند، واقعاً یک چیز هستند؟ یا انسان متعدد نیست؟ یک چیزند یعنی یک مفهوم برایشان صدق می‌کند.

شاگرد: همان وحدت در عین کثرت که می‌گویید، وحدت را می‌فهمد.

استاد: عیب ندارد. وحدت در عین کثرت را می‌فهمد ولی در عین کثرت است. یعنی در عین کثرت است. یعنی در عین کثرت به این معنا که در وجود خارجی یک وجود سعی به آن معنای رجل همدانی درک نمی‌کنند. آن معنایش تعدد است، وحدت در عین کثرت نیست. وحدت و کثرت کنار هم است. دو چیز هست.

شاگرد: بالأخره وحدت را

استاد: وحدتی هست که با کثرت تنافی ندارد. و چون تنافی ندارد قضیۀ متیقنه و مشکوکۀ ما واحد نیست متعدد است. عرض من این است. قضیۀ متیقنۀ ما و مشکوکۀ ما متعدد است، چون آن وحدتی هست که با کثرت، وحدتی هست که با تعدد سازگار است.

شاگرد: شما می‌گویید این تعددی هست که با وحدت سازگار است، پس

استاد: نه نه، چون ما نمی‌توانیم بگوییم یقین به شیء داریم هنوز هم به همان شیء یقین داریم در عالم خارج. در عالم خارج یقین ما به چیز دیگری است.

شاگرد: انسانیت

استاد: انسانیت در خارج. انسانیتی که در ضمن زید هست غیر از انسانیتی هست در ضمن عمرو است. ولو یک نقطۀ اشتراکی با هم دارد ولو دوتاست.

شاگرد: همان نقطۀ مشترک است.

استاد: نه، ولو یک نقطۀ مشترک دارد یعنی چی؟ من حالا می‌خواهم اینها را، الفاظ را کنار بگذاریم. بحث ما این است حالا مرحوم آقاضیاء تعبیر می‌کند که عرف اینها را مدار را بر وحدت خارجی می‌داند، آن می‌خواهد کأنّ همین را بگوید که ولو ما در عالم خارج یک تعددی می‌بینیم، یک وحدتی می‌بینیم عرف نظرش به آن تعدد خارجی است مثلاً. ولی من این مطلب وجدانی را که ما درک می‌کنیم که آن چیزی که در عالم خارج وجود دارد انسان‌ها هستند نه انسان واحد. ولو این انسان با آن انسان وجه مشترکی دارد. وجه مشترک داشتن غیر از واحد شدن است. حالا این چجوری این را تصویر می‌کند عقلی، از جهت تصویر عقلی چجوری تصویر می‌کند آن را کار ندارم. من می‌خواهم این را عرض بکنم. حالا یک نکته‌ای را عرض بکنم، یک مشکلی که در بحث حالا به وحدت وجود این را اشاره بکنم آن این است که وحدت وجود مفهوم وجود را، حالا اینجا البته بعضی‌ها خواستند تفصیلی قائل بشوند بین این‌که ما قائل به اصالة الوجود باشیم یا اصالة الماهیة باشیم. گفتند که اگر قائل به اصالة الوجود باشیم این وجوداتش متعدد است. ولی اگر قائل به اصالة الماهیة باشیم یک ماهیت واحدی بر هردوی اینها حاکم هست و تحت یک ماهیت واحد اینها در می‌آید. ولی عمدۀ قضیه این است که آن چیزی که ما از، حالا اینجوری تعبیر بکنم می‌گوید اگر به چیزی یقین داشته باشید و در آن چیز شک کنید ما یقین داشتیم که انسانیتی در ضمن زید است و آن انسانیتی که در ضمن زید است موضوع برای حکمی بوده است. و یک انسانیتی در ضمن عمرو است، آن موضوع برای حکم دیگری است. آن انسانیتی که در ضمن زید است الآن معدوم شده است و آن انسانیتی که در ضمن عمرو است آن مشکوک است من الاحوط. و منهنا یظهر حالا یک نکته‌ای را عرض بکنم توضیحش باشد. مرحوم آقای صدر یک بحث مفصلی در مورد حقیقت کلی و جزئی و مفاهیم دارند که من به قسمتی از آن فرمایشات ایشان فردا اشاره می‌کنم، ولی ایشان دو بیان مطرح می‌کنند برای عدم جریان استصحاب کلی قسم ثالث. یک بیان، بیان تحقیقی، که آن را فردا در موردش صحبت می‌کنیم. یک بیان به لسان عرفی تعبیر می‌کنند. می‌گویند که به لسان عرفی اینجوری می‌گوییم انسانیتی که در ضمن زید است یقینی الارتفاع است. انسانیتی که در ضمن عمرو است مشکوک الوجود است، از اوّل مشکوک الحدوث است. بنابراین آن، ما دو تا انسانیت بیشتر نداریم، یک انسانیتی که در ضمن زید است، یک انسانیتی که در ضمن عمرو است. انسانیتی که در ضمن زید است مشکوک البقاء نیست، مقطوع الزوال است. انسانیتی که در ضمن عمرو است هم یقین به حدوثش نداریم. پس بنابراین از ارکان استصحاب یا یقین به حدوث موجود نیست، یا شک در بقاء موجود نیست. ایشان اینجوری تعبیر می‌کنند.

این بیان ایشان به نظر می‌رسد فقط در مورد جایی که موضوع استصحاب کلی به نحو مطلق الوجود باشد جاری است. ولی اگر موضوع استصحاب کلی به نحو صرف الوجود باشد، وقتی کلی به نحو صرف الوجود باشد دیگر افراد را شما نباید در نظر بگیرید. زید و عمرو دو تا حکم جداگانه ندارند که، آن صرف الوجود، نفس همان صرف الوجود ولو در ضمن عمرو باشد حکمش هم واحد است. یعنی دقیقاً همان حکم شخصی که صرف الوجود داشت. البته این نکته را بگویم صرف الوجود در عالم خارج یک تحقق عینی ندارد. صرف الوجود اعتباری هست که عقل انسان در ارتباط با خارج انتزاع می‌کند. و در جایی که حکم روی صرف الوجود می‌رود مفهوم دخالت دارد حتماً. چون عالم خارج، عالم تعینات است. آن که در عالم خارج وجود دارد زید هست و انسانیتی که در ضمن زید هست. عمرو هست و انسانیتی که در ضمن عمرو هست. عالم خارج، عالم تکثرات است. و عالم تعینات است. صرف الوجود به آن معنا در عالم خارج وجود ندارد. ولی عقل انسان، ذهن انسان می‌تواند یک سری مفاهیمی بسازد به نام مفهوم صرف الوجود و حکم را بر او بار کند. وقتی حکم را بر او بار کردیم اینجا دیگر همچنانی که شارع مقدس حکم را روی خارج بما هو خارج نمی‌برد، خارج از دریچۀ صرف الوجود حکم را می‌برد به‌طوری که خود آن صرف الوجود هم دخالت دارد. چون اگر فقط به عالم خارج نگاه کنیم صرف الوجود را ما در عالم خارج نمی‌بینیم. باید آن مفهوم ذهنی هم در همۀ مراحل دخالت داشته باشد. یقین و شک، فرض کنید من می‌گویم که زید عالمٌ. قضیۀ زید عالمٌ را که تشکیل می‌دهم ولو این قضیه به توصیف علم من به زید و علم من به عالم شکل می‌گیرد. ولی ظرف وحدت زید و عالم ظرف خارج است. دیگر در جایی که می‌خواهم حکم به اتحاد بکنم علم من تحقق ندارد به زید. علم من به عالم تحقق ندارد. آن وجود خارجی هست که می‌توانیم بگوییم زید عالم است. ولی وقتی می‌خواهیم ما بگوییم که صرف الوجود عالم موجود است حتماً باید مفهوم ذهنی را پایش را بکشیم. در صدق قضیه ظرف صدق قضیه هم مفهوم ذهنی درش نقش دارد. وقتی نقش دارد این بیان که مرحوم آقای صدر بیان می‌کنند که کلی در ضمن زید از بین رفته است، کلی در ضمن عمرو به حدوثش شک داریم این کلی را شما متعدد فرض کردید. این کلی اعتبار صرف الوجودی نیست، اعتبار صرف الوجودی کلی را متعدد فرض نمی‌کند. کلی بما هو صرف الوجود چه در ضمن زید باشد چه در ضمن عمرو باشد واحد است. صرف الوجود بعد از وجودش تعینی پیدا نمی‌کند در همان وجود؟

استاد: نه تعیّن هم پیدا نمی‌کند. آن هم تعین پیدا نمی‌کند. بعد از وجودش هم تعیّن پیدا نمی‌کند. یعنی به این معنا، اگر ما صرف الوجود، این را می‌خواهم بگویم، صرف الوجود زید موجود بود، انسان در زید موجود بود. بعد در ضمن عمرو موجود شد حکم واحد استمرار پیدا می‌کند. یعنی حکمی که بر صرف الوجود هست حکم واحد شخصی است. این توجه بفرمایید. وقتی حکمی که بر صرف الوجود هست شخصی است، آن تعیّنات دخالت در آن ترتیب حکم ندارد، زید یک تعیّنی دارد، عمرو تعیّن دیگری دارد. و صرف الوجودی که در ضمن زید است با صرف الوجودی که در ضمن عمرو است اگر دو تا صرف الوجود باشند حکمش باید متعدد بشود. حکم متعدد نمی‌شود که. ما اگر یقین داریم که زید رفته عمرو موجود است. حکم واحد شخصی موجود است، به خلاف مطلق الوجود مطلق الوجود حکم واحد شخصی موجود نیست. ببینید حالا این را من فردا یک قدری توضیح بیشتر می‌دهم که این قیاسی که ما می‌کردیم، آن مقایسه‌ای که می‌کردیم می‌گفتیم مطلق الوجود و صرف الوجود، آن بیانی که ذکر کردیم، بیان را باید یک قدری تسهیل کنیم. حالا این را توضیحش را شنبه ان شاء الله.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

حالا فردا همین بحث مرحوم آقای صدر را ملاحظه بفرمایید، بحثی که ایشان مباحث دارند ملاحظه بفرمایید ببینیم چجوری از این بحث‌ها ما داریم.

شاگرد: فرمودید ؟؟؟ کجاست؟

استاد: ما گفتیم که من عرضم این بود که لازم نیست حکمی که ما اجرا می‌کنیم در مرحلۀ حدوث و بقا یکی باشند. روی همین جهت جایی که مثلاً استصحاب شخصی دارید می‌کنید، می‌گویید زید الآن موجود هست. ممکن است زید یک حکمی در مرحلۀ حدوث داشته باشد، یک حکمی در مرحلۀ بقا. حکم را کار نداریم. و از اینجا می‌خاستیم بگوییم تفصیل بین صرف الوجود و مطلق الوجود نباید بگوییم، باید تسهیل بدهیم بین صرف الوجود و مطلق الوجود. چون صرف الوجود حکمش واحد است، مطلق الوجود حکمش متعدد هست. ما می‌گفتیم که، این تفصیلی که بین صرف الوجود و مطلق الوجود ما می‌خواستیم بدهیم به خاطر این‌که حکم‌هایشان واحد است این تفصیل وجهی ندارد. چون حکم اینجا ملاک نیست، خود موضوع را ما باید در نظر بگیریم. من حالا این را جلسه بعد می‌خواهم.

پایان